

■ **درک این امر که «بی‌دولتی»** یا بحران خلّاق‌دردت در میان یک نهضت ملی که با هجمه خارجی همراه است می‌تواند به پایان حیات تمام‌باز یگران سیاسی منتهی شود، از مهم‌ترین نکات مغفول‌مانده در فرهنگ سیاسی کشورهای پیرامونی است که همواره برای احقاق تک‌تک حقوق‌شان مجبور به تحمل فشار قدرت‌های خارجی هستند



صادق فرامرزی روزنامه‌نگار

غبارها که فرونشست، شهر همان بود که بود؛ کمی گردوخاک شده بود و عده قلیلی کشته، خورشید به همان ساعت روزانه خود غروب می‌کرد و محو می‌شد اما شب معنایی تازه یافته بود؛ تاریک‌تر از همیشه، تاج‌گذاری کرده بود و شتل اقتدار را بر دوش افکنده و «هل من مبارز» می‌طلبید. صبح فردا دیگر شبیه روزهای پیشین نبود؛ این آغاز یک «عصر» بود و تا غروبش کمی بیش از ۲۵ سال فاصله بود!

وصف موقعیت ۲۸ مرداد ۳۲ می‌تواند نمایانگر یک سوزوه آوانگارد در فضایی لازمان و لامکان باشد، آنچنان که گویی از هر سمت و سویی به این واقعه نگاه شود، نسبتی با ایران سیاسی از خود ندارد. یک معمای چندمجهولی که در یافتن قهرمان و ضدقهرمان و حتی خیر و شرر از سوی جامعه وقت، تبدیل به پرسش‌سی عجیب شده بود. از همین رو شاید پرداخت هر پژوهشگری نسبت به این حادثه در بازه زمانی فعلی در عین کامل‌تر بودن اطلاعات و داده‌های اولیه، شباهتی به ناظران اصلی خود نداشته است. به عبارت دیگر هر قدر هم که در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، شرح این واقعه به عنوان بخشی از دستور کار پژوهشگران و علاقه‌مندان به تاریخ تعریف شده است اما باز هم عمده نگاه‌هایی که به این واقعه شده است، از منظر بیرونی و مبتنی بر پیش‌فرض‌های مطرح پس از کودتا بوده است. در چنین فضایی اینکه یک ایرانی در موقعیت زمانی کوتاهی که این واقعه در آن رخ داد، از چه منظر و عینکی با آن روبه‌رو شده است، کماکان بخشی از پرسش اصلی پیرامون معمای ۲۸ مرداد است.

از سوی دیگر دولت مصدق و واقعه ۲۸ مرداد هم مانند برخی دیگر از نقاط عطف تاریخ ایران با بستری قطبی مواجه شده است و همین قطبی بودن فضا باعث می‌شود عمده پرداخت‌ها نسبت به آن با نیت اولیه برای ترئه بخشی از نیروهای سیاسی و متهم کردن بخش دیگری باشد و بسیاری از تاریخ‌پژوهان برای دکمهای در دست، کت و شلوار و مجلسی برای کالبد تاریخ ایران دوخته‌اند.

واقعه ۲۸ مرداد، پرسشی اساسی و چندوجهی است. وجه غالب آن که شامل بازبگری برخی نیروهای اجتماعی و سیاسی در اجرای یک نقشه امریکایی با نیت زمین زدن دولت مستقل و استعمارستیز مصدق بوده است، از جنبه‌های مختلفی مورد تکرار و بررسی‌های گوناگونی قرار گرفته است و جز طیف محدودی از جریان غرب‌گرا که اساسا ماهیت کودتایی آن را منکر شده و رو به تیرنه امریکا می‌آورند، دیگر قرائت‌ها چندان نزاعی بر سر آن ندارند اما از سوی دیگر مباحث پیرامون بستر وجه داخلی آن و مجموعه اعمالی که نیروها و اشخاص سیاسی از خود نشان دادند و منجر به آن نقطه تاریک تاریخی شد، همواره نشان از یک اختلافات زنده دارد و در سایه همان فضای قطبی، عمده پژوهشگران سعی دارند با انداختن بار مسؤولیت تمام ناکامی‌ها بر شانه طرف دیگر، از چهره‌ای که خود مقبول دارند، رفع اتهام کنند.

۱ زیر آوار عمارتی باشکوه

در بیانی تمثیلیی واقعه ۲۸ مرداد از آن رو بیش از دیگر وقایع مشابه خود برجسته شد و در خاطر‌ه‌ها ماند که درست روی یکی از حماسی‌ترین مقاطع تاریخی ایران بنا شد. جامعه ایرانی که پس از شهریور ۲۰ و آغاز سلطنت پهلوی دوم، به خاطر فقدان قدرت مرکزی مؤثر، فضای نسبتاً آزادی را در عرصه سیاست تجربه می‌کرد، به یکباره با بازگشت نهاد سلطنت بر مرکز ثقل قدرت و تثبیت جایگاه شاه روبه‌رو شد. مصاف بر اینها آغاز مجموعه مبارزات ضداستبدادی و ضداستعماری مردم از اواخر دهه ۲۰ به یکباره در مواجهه با ائتلاف میان استبداد داخلی و استعمار خارجی، آنچنان خود را منفعل نشان داد که تا دهه‌های بعد و قوت گرفتن مبارزات انقلابیون در دهه ۵۰ همواره باعث سرخوردگی نیروهای سیاسی و جریانات مخالف رژیم پهلوی می‌شد و آنها با نگاهی به تجربه دولت مصدق که در اوج همراه‌سازی مردم با یک نهضت ملی‌گرایانه به‌ناگاه مردم او را تنها گذاشتند، به امتداد راه خود تردید می‌کردند.

واقعیت نیز همین بود که در یک جامعه که فرآیند نهادسازی در آن هنوز به بلوغ نرسیده بود، عمده مردم حتی سواد خواندن و نوشتن نداشتند، گفت‌مان سیاسی اصیلی شکل نگرفته بود و هویت قومی در بسیاری از مناطق پر دل‌بستگی‌های ملی چیره بود، به یکباره نهضتی برای ملی کردن صنعت نفت شکل گرفته بود و با پشتیبانی حداکثری مردم باعث یک شکست حیثیتی برای کشور بیگانه (انگلیس) شده بود. پس از آن در سایه مطالبه نخست‌وزیر برای به دست گرفتن ابزار رهبری ارتش و امتناع پادشاه، با تظاهرات عمومی ۳۰ تیر این هدف نیز محقق شده بود و درست در لحظه‌ای که خیلی‌ها اساساً بازگشت استبداد داخلی و استعمار خارجی را به وهمی بعید توصیف می‌کردند، خیابان‌های تهران عرصه میدان‌داری جمعیتی قلیل از جمعیتی بدوی و اوپاش‌سفت شد و بدون هیچ مقاومتی به شکست تمام نهضت منتهی شد. سقوط این عمارت به اندازه باشکوه بودنش برای مدقوفان زیر آن نیز سنگین بود و برداشتن این بار براحتی قابل تحقق نبود.

با این اوصاف قاعده محوری در حادثه ۲۸ مرداد را می‌توان با وزن کردن دستاوردهای پیش از آن واقعه تخمین زد و شناختن این دستاوردها بر اساس الگوی به دست آمدن‌شان و طریقه‌از

۶۷ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد مهم‌ترین درس این واقعه برای جریانات سیاسی چیست؟

جدایی یک دولت از ملت

عملکرد مصدق چگونه باعث دلسردی و ریزش هواداران و حامیان سیاسی وی شد



دست رفتن‌شان، تحقق‌پذیر است.

۲ میانه استقلال و وابستگی

مفهوم موازنه منفی در ادبیات سیاسی ایران با نام محمد مصدق شناخته می‌شود و می‌توان او را مبدع این رویکرد در سیاست خارجی ایران در مواجهه با ۲ قدرت بیگانه انگلیس و روس دانست. اگر در جریان «موازنه مثبت» همه تلاش‌ها معطوف به آن بود تا با پرداخت کردن میزان یکسانی از امتیازات و انحصارات به ۲ قدرت رقیب حاضر در ایران، آنان را برای حفظ تمامیت ارضی و ثبات سیاسی به یک رضایت نسبی برسانند، در «موازنه منفی» رویکرد بر آن بود با نپرداختن هیچ‌گونه امتیازی به این دو قدرت آنان را به سطحی از اذعان در این جهت برسانند که کشور مورد رقابت تبدیل به پایگاه هیچ‌کندام از رقبا نمی‌شود؛ آنچنان که خود مصدق نیز در یکی از سخنان خود اشاره می‌کند: «مقصود از موازنه (مثبت) سیاسی این است که حساب دیرینه خود را با دول مجاور هزینه تاریخی و به هر یک کم داده‌ایم باقی آن را بدهیم و به هر یک زیاد داده‌ایم مازاد آن را دریافت کنیم و توازن منفی چنین اقتضا می‌کند که از این به بعد به هیچ دولتی برخلاف مصالح خود چیزی ندهیم». با چنین تفسیری پیش کشیدن الگوی «موازنه منفی» را می‌توان از مثبت‌ترین اقدامات سیاسی مصدق دانست؛

اقدامی که خود را در قالب پیگیری‌های منجر به «ملی شدن صنعت نفت ایران» در مقابل بریتانیا و «بازپس‌گیری شیلات دریای خزر» در مقابل شوروی نشان داد. جامعه ایرانی نیز پس از این طری مصدق بود و آماده پرداخت هزینه تاریخی

برای استقلال ملی کرده بود و در این میان می‌توان به شرایط سخت اقتصادی پس از تحریم‌های بریتانیا و قطع شدن درآمد نفتی ایران اشاره کرد(ایران در تمام این مدت موفق به صادرات نزدیک ۱۲۰هزار بشکه و برابر صادرات یک روز پیش از تحریم‌ها شد). در این میان دولت انگلیس حتی طرح حمله نظامی را نیز برای متوقف کردن ایران پیش کشید که این طرح نیز نتوانست تغییری در انگیزه تاریخی ملت ایران برای پرداخت هزینه استقلال ایجاد کند. حسین مکی در خاطرات خود پیرامون طرح ایده حمله نظامی از سوی دولت انگلیس به بیان شرایطی می‌پردازد که بخوبی توصیف‌کننده این انگیزه تاریخی است: «بعدازظهر پنجشنبه ۴ مهر به طرف اصفهان حرکت کردم، شب را در اصفهان ماندم، روز جمعه ۲ ساعت بعد از ظهر از اصفهان به طرف آبادان به من گفتند قوای امدادی وارد

آبادان شدم، در فرودگاه آبادان به من گفتند قوای امدادی وارد خاک خوزستان شده است. همان شب دستور دادم یک گردان نظامی پالایشگاه را تصرف کرد و عبور و مرور در پالایشگاه تحت کنترل شدید نظامی قرار گرفت. تانک‌ها، ارابه‌ها و زره‌پوش‌ها، موضع‌گیری کردند، سربازان سربازخانه‌ها را تخلیه کرده و در نخلستان‌ها خوابیدند. فرمانده جدید پادگان آبادان سرتیپ احمد زنگنه و فرمانده پادگان خرمشهر ناخدا دقتری و فرمانده کل خوزستان سرلشکر میرجلالی بود. افسران و کارآگاهان شهربانی نیز بموقع رسیده بودند، سرتیپ آرتا معاون شهربانی در پالایشگاه بکنند کردند، ۴ توپ در ۴ گوشه پالایشگاه قرار داده شد تا در صورت بروز جنگ، توپ‌ها پالایشگاه را بپکنند. سرتیپ احمد زنگنه نقشه‌ای طرح کرده بود که در صورت بروز جنگ و پیاده شدن نیروهای انگلیس، مأموران مراقب، شیرهای انبارها را روی شط‌العرب باز کرده، کبریت روی ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تن مواد نفتی که در مخازن آبادان موجود بود بکشند تا این مواد محترقه کشتی‌های جنگی انگلیس را در میان آتش خود ذوب کنند. روز بعد در باشگاه ایران برای کارمندان و

کارگران آبادان نطق مفصلی کردم و مردم را برای فداکاری ترغیب و تشویق کردم. در این نطق‌ها چه گفتم، نمی‌دانم ولی همین قدر می‌دانم که هر کس صدای مرا شنیده بود، دست از جان شسته برای پیکار حاضر بود و آبادان یکپارچه احساسات شده بود؛ این موقعیت برای انگلیسی‌ها خیلی قابل مطالعه بود و می‌دیدند اگر بخواهند پالایشگاه را تصرف کنند، پالایشگاه طعمه حریق می‌شود و به علاوه اگر به این کار مبادرت کنند جنگ سوم حتمی است. من همان وقت در مصاحبه‌های خود به خبرنگاران گفته بودم صدای نخستین گلوله در خلیج‌فارس به منزله اعلام جنگ سوم جهانی است و کسانی که نخستین شلیک را در خلیج‌فارس بکنند، مسؤولیت جنگ سوم جهانی را به عهده خواهند داشت.»

فاغ از میزان امکان‌پذیر بودن طرح‌هایی از این دست، صعود اعتماد به نفس ملی تا جایی که یک ملت خود را آماده ایستادگی مقابل ارتش انگلیس می‌دانست، نشان از سطح و گستره روحیه مقاومت ملی ایران در جریان این نهضت همگانی دارد. در چنین موقعیتی و پس از بالا گرفتن فشارهای خارجی بر ایران(حتی بعد از شکست انگلیس در دادگاه لاهه) مصدق تصمیم گرفت با تغییر رویکرد خود از «موازنه منفی» به سمت «نیروی سوم» حرکت کند. بر این اساس ایران در مواجهه با ۲ قدرت غربی (انگلیس) و شرقی (شوروی) سراغ ائتلاف با قدرت سومیی رفت تا از قیل این ائتلاف ۲ قدرتدر دیگر را

مهار کند. بدین ترتیب امریکا که تلاشش برای خراج کردن نیروهای نظامی شوروی در میانه دهه ۲۰ از کشورمان باعث شده بود چهره‌ای مثبت و قابل اعتماد از آن ساخته شود، به عنوان بهترین «نیروی سوم» از جانب مصدق انتخاب شد. این اقدام مصدق اما در نهایت ۲ نتیجه به همراه داشت؛ اول آنکه عملاً در سایه ائتلاف پشت پرده آمریکا و انگلیس، دیگر مصدق توانایی مهار نیروی خارجی را از دست داد و از سوی دیگر بسیاری از جریانات سیاسی وقت که گرایش به ایده‌های چپ و ضدامپریالیستی داشتند، مصدق را به عنوان نماینده آمریکا در مناسبات سیاسی ایران شناسایی کردند. در عمل نیز مصدق چنانکه بعدها مشخص شد، مصدق را به سمت فروپاشی دولت خود و نهضت ضداستکباری مردم ایران کشاند. برنارد آبراهامیان در «دودتا» با اشاره به جلسه مصدق با سفیر آمریکا در شب پیش از کودتای ۲۸مرداد، نقشه هندرسون را به عنوان مهم‌ترین عامل در آسان شدن شرایط کودتا توصیف می‌کند. به گونه‌ای که پس از دیدار مصدق با سفیر آمریکا که در آن نسبت به برخی شعارهای ضدآمریکایی به مصدق هشدار داده و حتی اعلام کرده بود اگر مصدق وضعیت اعتراضات خیابانی را تغییر ندهد، امریکایی‌ها خاک ایران را ترک خواهند کرد. آبراهامیان در این باره می‌نویسد: بر اساس نوشته‌های هندرسون، مصدق عصبی شد، تلفن را برداشت و به رئیس شهربانی دستور داد نظم را به خیابان‌ها بازگرداند. بر اساس نوشته هندرسون «این اشتباه مهلک پیرمرد بود». اکنون مصدق به دام افتاده بود. او رسماً انجام هر گونه تظاهرات را ممنوع کرد. نشریه تایم در بررسی و تحلیلی از کودتا گزارش کرد بلافاصله پس از دیدار هندرسون و مصدق، «سیر حوادث آغاز شد». پیرمرد دستور داد خیابان‌ها را از کمونیست‌ها پاکسازی کنند. این فرمان عملاً دست ارتش را برای سرکوب کردن قدرتمندترین حامیان مصدق در خیابان‌ها باز کرد. یکی از کارشناسان وزارت خارجه بریتانیا که اجازه دسترسی به برخی مکاتبات بین سفارت آمریکا در تهران و وزارت خارجه در واشنگتن را یافت، گزارش کرد نخستین شکاف در اوضاع هنگامی پدید آمد که مصدق دستور پاکسازی خیابان‌ها را صادر کرد.



سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۹۹

وطن‌امروز | شماره ۳۰۰۲

سیاست

استیضاح و راه ندادن به ناظر بانک که از طرف مجلس انتخاب شده، تا به حال اسکناس‌های زیادی منتشر ساخته که ظاهراً در حدود ۴۵۰ میلیون تومان است، مجلس را با وادار ساختن نوکران خود به استعفا و تعطیل آکشاندها و برای انحلال آن فراندوم می‌کند. این مجلس وقتی به دکتر مصدق اختیارات غیرقانونی می‌دهد ملی، و وقتی او را استیضاح می‌کند، عامل اجنبی است… فراندوم مال ممالکی است که رژیم حکومت آن معلوم نیست و مشروطیت و قانون اساسی ندارد. یک بار فراندوم می‌کنند که رژیم مملکت را معین سازند و الا در مملکتی که رژیم آن معین و قانون اساسی دارد و حکومت آن مشروطه است، هیچ راهی برای فرار از استیضاح و دست زدن به فراندوم نیست. در مملکت مشروطه مطابق قانون اساسی برای نخست‌وزیر حدود و نفوری معین شده و هر کس برخلاف این قوانین قدمی بردارد، اقدام برخلاف مشروطیت و قانون اساسی نموده و از لحاظ خیانت به کشور قابل تعقیب و مستحق شدیدترین مجازات است.»

همان‌گونه که در ابتدای این متن نیز اشاره داشتیم، مردم با کودتای ۲۸ مرداد شاهد فروریختن آوار سنگین عمارتی روی خود بودند که امیدهای بسیاری به آن بسته بودند و آن را نشانی از آرزوهای تاریخی در تضمین استقلال ملی و آزادی سیاسی می‌پنداشتند اما در عمل نوع مواجهه با این ائتلاف و میل به نادیده گرفتن مطالبات گوناگونی که پشت آن بود، باعث دلسردی بخش قابل توجهی از جامعه ایرانی شد، تا آنجا که حتی نیم قرن پس از انقلاب مشروطه و درست در نقطه‌ای که می‌خواستند طعم میوه آن را بچشند، شاهد به خطر افتادن اصل آن شدند.

۴ ترازوی بی‌قدرتی

۲۸ مرداد به طعم تلخی بی‌سرنجام، بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ و سرنوشت جمعی ایرانیان است. پس از ۲۸ مرداد، انتخاب اولویت در قصور دولتی که حامیانش را سرخورده کرد یا حامیانی که حتی بعد از بدعهدی پای دولت خود نماندند، دیگر هیچ تأثیری بر وضعیت به وجود آمده نداشت و تنها می‌توانست در بخشی از جزوات زیرزمینی و اندک محفل‌های باقیمانده سیاسی مورد بحث و گمانه‌زنی قرار گیرد. نهضتی تاریخ‌ساز در تاریخی‌ترین نقطه خود به تاریخ پیوست و رد چندانلی از آن به جا نماند، نهاد سلطنت به قدرتمندترین موقعیت ممکن بازگشت، ایران تبدیل به بخشی از پروژه منطقه‌ای آمریکا شد و در نهایت همان فضای حداقلی رقابت سیاسی نیز از میان رفت و سرناجمی که برای یک نسل پررنج و خوش‌بای می‌اند، چیزی جز فاسوس و اندوه یک شکست نبود. بسا این حسال اگر ۲۸ مرداد شکستی به بزرگی تمام دستاوردهای حاصل شده بود، می‌توان در میان آن سیاهی نیز به جست‌وجوی طلا پرداخت و از درس‌هایش نوشت. شاید مهم‌ترین پیام این حادثه را بتوان «هم‌سرنوشتی» نهضت‌های استقلال‌طلبانه در مقابل دیگر بازیگران جهانی دانست. پانک مشترک آمریکا و انگلیس عملاً اجاره هیچ تکی را به دیگر بازیگران سیاسی، حتی آنان که به خیالاتی از همراهی با دولت مصدق سرس باز زده بودند نداد و آن کشتی با همه مسافرش در آب غرق شد.

درک این امر که «بی‌دولتی» یا بحران خلّاق‌دردت در میان یک نهضت ملی که با هجمه خارجی همراه است می‌تواند به پایان حیات تمام بازیگران سیاسی منتهی شود، از مهم‌ترین نکات مغفول مانده در فرهنگ سیاسی کشورهای پیرامونی است که همواره برای احقاق تک‌تک حقوق‌شان مجبور به تحمل فشار قدرت‌های خارجی هستند. فرارسیدن نقطه‌ای از تاریخ که ساخت مرکزی قدرت ترک بردارد و در عین حال نیروی سلمان‌بخش دیگری در فضای موجود توانایی جلوگیری از فروپاشی را نداشته باشد، به عنوان پاشنه آشیل تمام‌نهضت‌های استقلال‌طلبانه شناخته می‌شود. واقعیت آن است که جامعه ایرانی (حداقل در لایه‌های نخبگانی آن) در مرداد ۳۲ هیچ‌گاه تمایلی به بازگشت به سلطنت نداشت و حامل آرزوهای زیادی نیز بود اما درست در نقطه‌ای که محقق نشدن این آرزوها را در موقعیت مستقر مشاهده می‌کرد، درک چندانلی از ایران بسپاروفروپاشی نیز نداشت. خاطرات سیاسی آن برهه همگی گویای تلاش برای تبدیل کردن نقاط افتراق گروه‌های متکثر سیاسی و اجتماعی به مهم‌ترین دغدغه‌های یکدیگر است، تا این بی‌اثرسازی را بیش از پیش مؤثر می‌کرد.

افسق دید گروه‌های مؤثر سیاسی باعث شد در فضایی که کمتر کسی انتظار آن را داشت، کودتایی با پشتوانه حداقلی، بزرگ‌ترین جریان‌ساز معاصر ایرانیان را ذبح کند و آینده دیگری را رقم بزند. فهم سیاسی عمومی از سیاست موجود «فقدرت» و «ضدقدرت»، را در پوسته معادلات می‌بیند و با تمسک به یکی، سعی بر بی‌اثرسازی دیگری دارد اما فرارسیدن موقعیت «بی‌قدرتی» یا خلّاق‌دردت می‌تواند نقطه فروپاشی هر «قدرت» و «ضدقدرت» موجودی باشد. ۶۷ سال پس از آن غروب بدسرنجام، شاید نخبگان سیاسی ایران نیازمند فهم مشترکی از عواقب بی‌قدرتی در جریان کشش و واکنش‌های مقطعی خود باشند. از غروب آفتاب تا طلوع مجدد آن می‌تواند شب بلدای تاریخ یک ملت رقم بخورد؛ چیزی شبیه لحظه‌ای که همه مردم امیدوار در نخستین ساعات ۲۹ مرداد ۳۲ تجربه کردند!

